

واکوی ادبیات دعایی قرآن در مناجات نامه خواجه عبدالله انصاری

(تاریخ دریافت: ۹۶/۱۰/۷ - تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۲/۱۰)

علی اکبر احمدی*

اصغر حسینی**

سال اول

شماره اول

پائیز و زمستان

۱۳۹۶

چکیده:

دعا، نمایش حضور موجودی ناچیز در برابر خالق بی همتا و تجلی تواضع عابدانه وی در مقابل اوست، که نشان از سطح اندیشگی و میزان معرفت «داعی» از «دعا إليه» دارد. اثر و اهمیت دعا در زندگی انسان در طول تاریخ - از آغاز تا آینده - بر همگان مسلم است، بطوری که می‌طلبد الگوی بایسته «دعا إليه» و توانمند در بیان عواطف «داعی» در اختیار باشد. این پژوهش سعی دارد تا با ارائه ساختار و شیوه دعای مطلوب از نظر قرآن، نشان دهد که بزرگان و ادبای قدیم چگونه با روح قرآن آشنا و مبانی آن را در خلوت خود، خواسته یا ناخواسته، زمزمه کرده اند. خواجه عبدالله انصاری از جمله این قله هاست که قرآن را با جان خود نوشیده، چنانچه تألیفات وی انعکاسی از آن منبع الهی است. نگارندگان با بررسی دعای قرآن و سطح حضور آن در مناجات نامه ضمن بیان زیباشناسانه این شیوه، در پایان به این نتیجه می‌رسند که خداوند در جای جای قرآن اسلوب و الگوی مطلوب دعا را از زبان پیامبران به انسان‌ها آموخته است. چنانکه پیر هرات که در مکتب قرآن رشد یافته، مناجات نامه را تحت تأثیر دعای قرآن به رشته تحریر در آورده است.

واژگان کلیدی: دعا، خواجه عبدالله انصاری، مناجات نامه، قرآن.

* استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه پیام نور (نویسنده مسوول) (Akbar463@yahoo.com).

** دانش آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی (asqhar.hossiny@gmail.com).

مقدمه:

تعریف مسأله: دعا بهترین راه ارتباط با خداوند است و راز و نیاز انسان کوچک با خالق بزرگ. انسان از زمانی که وجود ضعیف و ناچیز خود را شناخت، ضرورت و اهمیت گفتگو با آن کلّ عظیم الشان را نیز دریافت چه «نیایش پرواز روح به سوی خداست و یا حالت پرستش عاشقانه‌ای نسبت به آن مبدأ است که معجزه حیات از او سرزده است و بالأخره نیایش نمودار کوشش انسان است برای ارتباط با آن وجود نامرئی، آفریدگار همه هستی» (کارل، ۱۳۷۵: ۴۱) دعا، علاوه بر نقش صیقل دهنده‌گی آن در زدودن دل از هرگونه زنگار منیّت و خدا انگاری انسان و نیز علاوه بر قرار گرفتن یک موجود ناچیز در برابر یک کلّ همه چیز و سرخوش شدن از شہد گفتگو با آن، بهترین عملی است که انسان در مواقع که وسایل و ابزارهای مادی جوابگوی خواسته‌های او نیستند، بکار می‌گیرد. از امام باقر (ع) نقل شده که «ما من شیء أفضل عند الله من أن يُسأل و يُطلب مما عنده» چیزی نزد خدا بالاتر از این نیست که از آنچه دارد تقاضا و خواسته شود (الکلینی، ۱۳۶۵: ج ۴، ۲۱۰).

دعا به هر تعریف و معنایی گرفته شود تجلّی اشتیاق درونی انسان برای دریافت جوابی در سکوت است که نقش بسزایی در سرنوشت و زندگی بشر دارد و در معارف دینی و از طرف بزرگان دین و عرفان به آن، توجه و تأکید زیادی شده است.

دعای صبح و آه شب کلید گنج مقصود است

بدین راه و روش میرو که با دلدار پیوندی

(حافظ، ۱۳۸۰: ۳۴۲)

دعا نیز همچون اعمال دیگر، آداب و ساختار ویژه‌ای دارد که داعی، متناسب با شأن و منزلت خداوند جهت تحقق اهداف خود آن شرایط را دنبال می‌گیرد. برخی از این آداب مربوط به فضای بیرونی داعی است همچون؛ حال دعا داشتن، مکان دعا، ایمان به خدا و پاک بودن و ... اما پاره‌ای دیگر گفتمانی است میان عابد و معبود زیرا که داعی با به کار بستن زبان و ظرایف زبانی در پی معنای مطلوب خود است و این همان مفهوم گفتمان است و «گفتمان، نامه‌ای است از فرستنده به گیرنده به منظور تأثیر بر وی و قانع کردن وی نسبت با آن نامه از طریق به کار بستن وسایل مختلف» (الخوالده، ۲۰۱۳) اینجاست که اهمیت ساختار و ادبیات و الگوی دعا مطرح می‌شود چراکه هر شهری راهی دارد و هر خانه ای دری و این در دعا و ساختار فنی آن به شکل عملی از سوی پیامبران و ائمه دین ارائه شده است. خداوند متعال در قرآن از زبان پیامبران، دعاهایی را بیان می‌کند که خود تجلّی سبک و کیفیت دعا کردن در برابر خداوند است تا انسان‌ها در دعاهای خود به تناسب رتبه معرفت و جودی خود از آن تبعیت کنند و حق دعا و آنکه با وی به نیایش می‌نشینند را ادا کنند.

مؤمنان و مونسان قرآن، آگاهانه یا ناآگاهانه تحت تأثیر این الگوی پیشنهادی قرآن قرار

گرفته اند، شیخ الإسلام خواجه عبد الله انصاری یکی از این عارفان است که به سبب همنشینی روزمره با قرآن و با توجه به اینکه حافظ قرآن بوده، متأثر از این فرهنگ دعای قرآن شده و در نهایت اشتیاق روح الهی خود را به سوی حق تعالی در مناجات نامه به تحریر در آورده است.

هدف و سؤال پژوهش: این مقاله می‌کوشد تا با ارائه الگوی گفتمانی ادبیات دعای قرآن، نشان دهد که خواجه عبدالله چگونه آن سبک و شیوه دعای قرآن را در مناجات نامه منعکس کرده است، طوری که سرمشق خیلی از الهی نامه‌های بعد از خود شده است و در نهایت به سؤالات زیر پاسخ دهد:

* دعا در قرآن به چه شکلی بیان شده است؟

* ادبیات دعایی قرآن و بازتاب آن در مناجات نامه خواجه عبدالله به چه شکلی است؟

پیشینه پژوهش: در خصوص اهمیت و نقش دعا و روش دعای پیامبران مقالاتی نوشته شده است همچون: «ادب برابر خدا، روش الگویی پیامبران اولوالعزم به هنگام دعا» از علی حسین زاده که به تحلیل گفتار و رفتار پیامبران اولوالعزم در گفتگو با خداوند پرداخته است، بدون اینکه قواعد و گونه‌های ادبیات دعایی آنان را به صورت سرمشق تمرین، تبیین کند و نیز نوشته‌ی «آداب الدعاء...الفن المنفی» از الشیخ مصطفی الشیخ سلیمان یحفوفی که فقط بر آن بوده تا به ترسیم فضای قرآن از جنبه ادبی و معرفتی در نگرش دعایی امام سجاد در صحیفه‌ی سجادیه بپردازد بی‌آنکه به ساختار و شکل این بنای دعا به صورت منسجم، نگاه کند. و نیز مقالات «اهمیت دعا در اسلام و جلوه‌های آن در صحیفه سجادیه» نوشته‌ی محمود مهدوی دامغانی و «دعا شناسی به مثابه یک علم» نوشته محمد حسین رفیعی و «آثار تربیتی و روانشناختی دعا» نوشته‌ی محمد سبجانی نیا که هیچ کدام به ساختار و چارچوب دعای قرآن و الگوی مطلوب نیایشی آن نپرداخته‌اند و تنها موردی که نگارندگان در خصوص ادب دعا در قرآن به آن برخوردند مقاله «ادب دعا و نیایش پیامبران از دیدگاه قرآن» نوشته محمد رضا حاجی اسماعیلی بود که این مقاله، به صورت محتوایی بعضی از الگوهای دعایی که در قرآن از زبان پیامبران آمده را ذکر کرده است اما تفصیلی و منسجم نیست. لذا تا آنجا که نگارندگان اطلاع دارند، پژوهشی تطبیقی میان دعا و مناجات نامه خواجه عبد الله با محوریت تبیین ساختار ادبیات دعایی قرآن کریم، صورت نگرفته است.

نگاهی گذرا به زندگینامه خواجه عبدالله انصاری:

شیخ الإسلام ابو اسماعیل عبدالله بن ابی منصور معروف به خواجه عبدالله انصاری در سال ۳۹۶ در هرات زاده شد (جامی، ۱۳۳۸: ۳۳۲) وی از اعقاب ابو ایوب انصاری صحابی معروف پیامبر و صاحب رحل ایشان است (انصاری، ۱۳۶۲: ۱) از کودکی به تحصیل علم و دانش و معارف دینی مشغول شد و حافظه و هوشی تیز داشت به طوری که هفتاد هزار از

شعر عرب را از بر داشت (جامی، ۱۳۶۲: ۳۳۴) وی تمام عمر خویش را به تتبع و قراءت در قرآن و حدیث، صرف کرد. خود می گوید: «بامداد پگاه به مُقری شدمی به قرآن خواندن. چون باز آمدمی، به درس شدمی. شش روی ورق بنوشتمی و از بر کردمی. چون از درس فارغ گشتمی، چاشتگاه به ادیب شدمی و همه روز بنوشتمی، روزگار خود را بخش کرده بودم، چنانکه مرا هیچ فراغت نبودی. از روزگار من هیچ به سر نیامدی، بلکه هنوز در بایستی و بیشتر روز بودی که تا پس نماز خفتن بر ناهار بودمی.» (همان: ۳۳۵).

در توانمندی وی از ملکات زبانی همین بس که باخرزی او را بالاتر از قس بن ساعده - خطیب برجسته عرب - دانسته (الباخرزی، ۱۴۱۴ه.ق: ۲۸۵) و سیوطی در فصاحت و بلاغتش گفته است که «بهره ی وی از زبان عربی بسیار است» (السیوطی، ۱۹۷۶: ۵۷) و ملک الشعراى بهار، سعدی استاد سخن را دنباله رو وی و مکمل و معمم روش او بیان کرده است (بهار: ۲، ۲۴۰).

خواجه در سال ۴۸۱ روی در نقاب خاک کشید (صفا، ۱۳۸۳: ۳۸۹) و «با مرگ او در واقع دنیای اسلام نه فقط در ماتم یک زاهد و یک صوفی عزادار شد، بلکه در عین حال یک محدث و یک عالم الهی را نیز از دست داد» (زرین کوب، ۱۳۵۷: ۸۰).

وی در طول عمر خود رسائل و تألیفات منثوری را بر جای گذاشته است که جدا از ارزش محتوایی آن، دارای شأن و منزلت ادبی و زبانی بسیار است. «برتلس» (Berthels) ایران شناس روسی درباره اهمیت ادبی آثار خواجه می نویسد: «اما با اطمینان کامل می توان گفت که تنها مردی است که دارای تجربه بزرگ ادبی بوده و می توانسته این اثر را به رشته تحریر کشد.» (انصاری، ۱۳۶۸: ۱۳ نقل شده در مقدمه)

اما از بین کتابها، مناجات نامه حلاوت و جذابیت خاصی دارد که در آن نه تنها قدرت و توانایی و استادی پیر هرات در سخنوری و تسلی به ظرایف قرآنی محسوس است بلکه شخصیت عرفانی و روح متعالی او نیز در کالبد کلمات آشکار می شود، و شاید همین نکات زیبا موجب شده که این کتاب نماینده و معرف خواجه در بین مردم باشد و شاید قریب به یقین بتوان گفت که این اثر مشهورترین آثار وی در بین مردم و جامعه ادبی است.

مفهوم شناسی دعا و اصول بیان دعا در قرآن:

دعا در لغت به معنی ندا زدن، رغبت و استعانت است. ابن فارس می گوید: «دعا آنست که کسی را با صدا و کلام خود متوجه خود کنی» (ابن فارس، ۱۳۸۹ق، ج ۲، ۲۷۹). در فرهنگ دهخدا دعا به معنی حاجت خواستن، استغاثه به خداوند، استدعای برکت، تضرع و درخواست از درگاه خداوند آمده است (دهخدا، ۹۶۰۲).

علامه طباطبائی رحمته الله علیه دعا را آن می داند که «از قلب برخیزد و زبان فطرت آن را طلب کند» (طباطبائی، ۱۳۶۷، ج ۲، ۳۳) لذا وی تقاضا، طلب و دعای بنده را در آنچه بر زبان سر جاری

می شود، منحصر نمی کند «لذا می بینید که خدای متعال حتی آنچه را که زبان در آن دخالت ندارد سؤال شمرده». (همان: ۳۳)

در واقع دعا در تعاریف متعدّد می گنجد و هر تعریفی دارای ویژگی های منحصر به فرد خاصی می باشد. در عرف، دعا این است که یک فرد پایین دست از بالاتر خود با فروتنی و تواضع بخواهد که در حق او کاری را انجام دهد. (مهری، ۱۳۸۸: ۱۵). اما در اصطلاح شرع این است که انسان خدا را بخواند و این خواندن برای عبودیت است. (همان، ص ۱۴) واژه دعا، با واژگان دیگری چون نیایش و ذکر در نگاه اول مترادف به نظر می رسد، حال آنکه این واژگان هر کدام با دیگری تفاوت دارد؛ نیایش، حالت روحی ای است که بین انسان و خدایش، رابطه انس ایجاد می کند و او را در جاذبه ربوبی، قرار می دهد (جعفری، ۱۳۸۶: ۷). اما ذکر، قسمتی از دعا به حساب می آید که در بردارنده ی طلب و درخواست چیزی از خداوند نمی باشد بلکه فقط به حمد، ثنا، تسبیح و استغفار یا تقدیس خداوند می پردازد، لذا ذکر، یکی از ملحقات دعا محسوب می شود که فضیلت ترغیب به آن کمتر از دعا نمی باشد؛ و همان کار دعا را می کند. (مهری، ۱۳۸۸: ۷۲).

دعا از دیدگاه روایات نیز دارای ارزش منحصر به فرد و خاص خود است، و یاد خدا و توجّه ندادن به غیر او ریشه تمام عبادت ها محسوب می گردد. خداوند در قرآن می فرماید «فاعبدنی و اقم الصلاة لذكری» (طه: ۱۴) که عبادت منحصر به خود کرده اند و ارزش و اعتبار انسان در بارگاه باری تعالی نیز به همین دعاست «قل ما یعْبُؤا بكم ربی لولا دعاؤكم» (فرقان: ۷۷) این امر نشان می دهد که جوهر و مایه تمام لذات و خوشبختی ها، همان دعا و گفتگوی با خداوند متعال است چنانکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده اند: «بالاترین عبادت دعاست» (میزان الحکمه ج ۳، ۲۴۶). و حضرت علی علیه السلام نیز فرموده اند: «محبوبترین اعمال روی زمین در پیشگاه الهی دعاست» (الکلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ۴۶۷).

اما در منطق قرآن، دعا عبادت است؛ و بالاترین مصداق ذکر و یاد خدا به شمار می رود. چه «ذکر در اصطلاح سالکان خروج از میدان غفلت و ورود به فضای مشاهدات به واسطه غلبه خوف یا کثرت محبت است» (تهانوی، ۱۳۴۶: ج ۱، ۵۱۲) لذا می بینیم دعا و مناجات از دیر باز مورد توجّه بشر بوده، اما در این بین، نظر به هدفدار بودن تعبیر قرآنی، بیان دعا در قرآن جلوه دیگری دارد. قرآن با ثبت دعاهای پیامبران و دیگر بندگان صالح خداوند در واقع، شیوه و الگوی مناسب برای رویارویی با خداوند را برای انسان پایه گذاری و پیشنهاد کرده است، که این سبک دعایی عالی با سیره و تعالیم عملی نبی اکرم به رشد خود ادامه داد تا با عترت دست پرورده ایشان به اوج بالندگی رسد به طوری که بنیانگذار رویکردی والا شدند که می توان از آن به «دانشگاه دعا»، تعبیر کرد که در این میان دو کتاب ارزنده نهج البلاغه و صحیفه سجادیّه به شکلی کاملاً زیبا و اصیل به ترسیم رابطه بنده با پروردگار خود می پردازند، به عنوان مثال امام علی علیه السلام در خطبه ۴۶ کیفیت دعای سفر را به ما آموزش

می دهند و به ما یادآوری می کنند که قبل از اینکه از پروردگار چیزی بخواهیم اول باید به حمد و ثنای او پردازیم و از نعمت های فراوان او شکرگزاری کنیم، ساختاری که دقیقاً در قرآن به پیامبران، یاد داده شده و بر آن تأکید کرده است (دستی، ۱۳۸۲، خطبه ۶۶) که خود بازتاب تربیت قرآنی امام علیه السلام است.

قرآن کریم در جای جای سطور خود به تشریح رابطه حق با بندگان خود پرداخته است تا راهی برای ارتباط بندگان با پروردگارشان، فرا روی آنان بگذارد، اصول این راه در آیات مختلف قرآن کریم به مثابه نشانه های آن راه، چنین به نظر می رسد:

۱ - محوریت خداوند در بر طرف کردن بلا و مصیبت

انسانها به طور طبیعی وقتی که به بلا دچار می گردند، یکباره به یاد خدا می افتند و روی به درگاه او می نهند، حتی فرعون که خود را «ربکم الأعلى» می خواند، حین غرق شدن ندای «ایمان»، سرداد. پناه بردن به خدا به هنگام مصائب امری فطری و در نهاد بشر است که با تمام وجود «صمدیت» خدا را به یقین اعلام می دارد، «وَ إِذَا مَسَّ النَّاسَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُمْ مُنِيبِينَ إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا أُذِقَهُمْ مِنْ رَحْمَةِ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ بِرَبِّهِمْ يَشْكُونَ» (روم: ۳۳) این چنین بنده غافل، می داند که جز حضرت حق، توانایی رفع شدائد را ندارد و باید به آستان وی جهت استجابت نیاز دست دراز کند «وَ إِن يَمْسَسْكَ اللَّهُ بَضْرًا فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَ إِن يَمْسَسْكَ بِخَيْرٍ فَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (انعام: ۱۷) البته محوریت خدا در استجابت دعا، می طلبد که بنده نیت خود را از هر شائبه و آلودگی پاک کند «فادعوا الله مخلصين له الدين و لو كره الكافرون» (غافر: ۱۴) و نیز «هُوَ الْحَيُّ لَا ذُلَّ إِلَّا هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (غافر: ۶۵)

۲ - امر به دعا و نهی از ترک آن

از نظر قرآن کریم، دعا روح عبادت محسوب می شود، از این رهگذر خداوند در بسیاری از آیات، بندگان را به نیایش و دعا تشویق می کند «وَ اسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا» (نساء: ۳۲) و نیز می فرمایند: «بَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ ابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَ جَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (مائدة: ۳۵) که هر که دست تضرع و نیاز با اخلاص سوی او کشد، مخذول بر نخواهد گشت «ادعونی استجب لکم» (غافر: ۶۰). خداوند در کنار این تشویق به اظهار نیاز و دعا؛ به سرزنش آنانی که مغرورانه روی بی نیازی بر می گردانند و دست به دعا بلند نمی کنند می پردازد و آنان را مسخر شیطان می داند «فلولا إذ جاءهم بأسنا تضرعوا و لكن قست قلوبهم و زين لهم الشيطان ما كانوا يعملون» (انعام: ۴۳) و به عاقبت جهنم وعید می دهد «إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ» (غافر: ۶۰).

۳ - پنهان سازی و دوری از گستاخی در بیان دعا

خداوند، رحیم به بندگان است و راه هدایت آنان را برایشان نمایانده است تا به رضای

او دست یابند، یکی از همین راه ها، ارائه شیوه‌ای است که با آن به دعای خداوند بپردازند، شیوه‌ای که در آن ادب و نزاکت در برابر عالی رعایت شود و از تکبر و بزرگ‌پنداری خود بدور باشد ﴿ادعوا ربکم تضرعاً و خیفهً إنّهُ لا یحب المعتدین﴾ (اعراف: ۵) با تدبّر در این آیه، در می‌یابیم که یکی از دعا‌های مطلوب خداوند دعای آرام و بدر از تندى و گستاخی است.

۴- توسل جستن به خداوند با یکی از اسماء حسنی و یا اعمال صالحه

شواهد، آیات و عبارات دالّ بر این قاعده بسیار است از جمله: ﴿ولله الأسماء الحسنى فادعوه بها و ذروا الذین یلحدون فی أسمائهم﴾ (اعراف: ۱۸۰) و نیز آیه ﴿قل ادعوا الله أ و ادعوا الرحمن أیاً ما تدعوا فله الأسماء الحسنى﴾ (اسراء: ۱۱۰) و نیز سوره فاتحه است که بعد از حمد و ثنای خداوند و بیان صفات او به ذکر دعای ﴿اهدنا الصراط المستقیم﴾ پرداخته است، اما توسل به عمل صالح چون آیه ﴿الذین یقولون ربّنا إنّنا آمنّا فاغفر لنا و قنا عذاب النار﴾ (آل عمران: ۱۶) که با توسل به ایمان غفران خداوند را خواهان است و نیز ﴿ربّنا إنّنا سمعنا منادیاً ینادی للإیمان أن آمنوا برّبکم فآمنّا ربّنا فاغفر لنا ذنوبنا و کفرّنا سیئاتنا و توفّنا مع الدبرار﴾ (آل عمران: ۱۹۳). با تدبّر در نمونه‌های فوق، این مطلب دریافت خواهد شد که خداوند در قرآن کریم با تأکید بر محوریت خداوند در عرضه و اجابت دعا، ساختار و شکل و محتوای آن را تبیین کرده است که در جای جای قرآن بر زبان انبیاء و بندگان صالح تجلی یافته است و شاید، نظر به هدفمندی متن قرآن، به این نتیجه رسید که این سبک و ساختار دعا مطلوب و پیشنهاد خداوند در فرایند مناجات و دعای با اوست.

ساختار ادبیات دعایی قرآن و بازتاب آن در مناجات نامه خواجه عبدالله انصاری

ادب به مثابه مجموعه تعالیمی که فرد را از خطا مصون می‌دارد، همواره فراتر از دیگر امور مادی انسان بوده است. قرآن به عنوان کتاب هدایت بشر، آداب صحبت با خداوند را، شکلاً و مضموناً، در گوشه و کنار آیات و صفحات خود آورده است تا علاوه بر تهذیب ذهن و فکر او گفتار او را نیز فرهیخته گرداند ﴿با ایها الذین آمنوا اتقوا الله و قولوا قولاً سدیداً﴾ (احزاب: ۷۰) که حضور در محضر بزرگ هستی، آدابی ویژه می‌طلبد. با نگاهی دقیق به قرآن، چنین دریافت می‌شود که قرآن «بیان دعایی» را فراوان بکار می‌برد. مخصوصاً دعای پیامبران را با روش و اسلوب خاصی آورده است. از جمله جلوه‌های آداب گفتار در دعایی قرآن می‌توان به نمونه‌های زیر اشاره کرد:

۱ - شروع دعا با اللهم، ربّنا، ربّ بدون ادات نداء

بیشتر دعا‌های قرآن، بدون ادات ندا آمده است، جز در موارد اندک که آن موارد اندک هم برای شکایت بوده است. مانند جایی که پیامبر از قومش به پروردگار در روز آخر شکایت کرد و فرمود: ﴿قال الرسول یا ربّ إنّ قومی اتّخذوا هذا القرآن مهجوراً﴾ (فرقان: ۳۰).

همچنین دربارهٔ تخلّف قومش از ایمان به پروردگار شکایت کرد: ﴿وَقِيلَ يَا رَبِّ إِنَّ هَؤُلَاءِ قَوْمٌ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ (زخرف: ۸۸).

می‌توان گفت که خداوند در قرآن، خواسته که به پیامبرش شیوهٔ خطاب به پروردگار را یاد بدهد و راه را برایش باز کند که دعایش را با صیغه اللهم شروع کند که این گونه شروع کردن دعا مخصوص بهشتیان است. ﴿دَعَوَاهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ﴾ (یونس: ۱۰). لذا در آیات متعددی از قرآن به پیامبرش دستور داده که با این اسلوب دعایش را شروع کند، مانند: ﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ﴾ (آل عمران: ۲۶)، ﴿قُلِ اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ﴾ (زمر: ۶۷) و از آنجا که دعا، حضور بنده در برابر صاحب و مالک بنده است و مقام مقام ابراز فقر و استغناست، لذا می‌طلبد که بنده از اسمی بهره گیرد که شایستهٔ آن مقام باشد. «الله» اسمی است که از میان اسامی خدا، جلوهٔ خاصی دارد. به همین خاطر در مقایسه بین اسلوب قرآنی و مناجات نامه خواجه عبدالله انصاری می‌بینیم که از روش قرآنی دعای انبیا پیروی کرده و بیشتر مناجات نامه وی با اسلوبی شبیه قرآن نوشته شده است که جهت فهم بیشتر این مطلب به ذکر نمونه‌هایی اکتفاء می‌شود.

الهی! نور تو، چراغ معرفت بیفروخت، دل من افزونی است. (انصاری، ۷، ۱۳۸۴)
خواجه از الفاظ دیگر مانند خداوندا، و غیره بهره گرفته است. مانند:

خداوندا! کجا باز یابیم آن روز

که تو ما را بودی و ما نبودیم (همان، ۹، ۱۳۸۴)

و الفاظی دیگر مانند کریم، عزیز دوگیتی:

کریم مشتاق تو، بی تو زندگانی چون گذارد (همان، ۲۴ / ۱۳۸۴)

عزیز دوگیتی هر که قصد درگاه تو کند، روزش چنین است (همان، ۲۵)، اما بسامد حضور تصدیر «الهی» در مناجات خواجه تا جایی است که مناجات نامه وی را نیز «الهی نامه»، می‌خوانند، که خود حاکی از نهایت خضوع داعی و «تلذذ» وی از اسم اعظم خداوند است.

۲- اظهار فقر به درگاه خداوند

یکی دیگر از مواردی که در دعای پیامبران آمده است، اظهار نیازمندی به درگاه باری تعالی است. همهٔ موجودات در هر مقام و جایگاهی که باشند، همیشه محتاج به خداوند هستند و او، غنی حمید است که بی نیاز از خلق می‌باشد ﴿انتم الفقراء الى الله و الله هو الغنی الحمید﴾ (فاطر: ۱۵)

اینکه همه مردم حتی پیامبران هم به خداوند نیاز دارند، امری واضح و روشن است، ولی درجات نیازمندی مردم به خداوند با هم فرق دارد که از میزان ایمان آنان، سرچشمه می‌گیرد.

لذا می‌بینیم که پیامبران به خاطر شدت ایمانشان نیازمندترین مردم به خداوند هستند و این نیازمندی آنان در عبادت و تضرع و استعانتشان به خداوند، نمود پیدا کرده است.

با کمی تأمل در دعای پیامبران در می‌یابیم که آنها در جاهای مختلف از اظهار فقرشان به خداوند، سخن به میان آورده‌اند، از جمله دعای حضرت موسی با خداوند که با اظهار خواری و بندگی، فقرش را به پروردگار آشکار کرده و خواسته خود -میل به ازدواج- را مطرح نمود: ﴿رَبِّ إِنِّي لَمَّا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ﴾ (القصص: ۲۴)، وی نیازمند تکرّم و خیرات دنیایی و اخروی خدا است، لذا دعای وی پذیرفته می‌شود و در یک چشم به هم زدن اجابت می‌شود ﴿فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ﴾ (قصص: ۲۵)

همچنین در داستان حضرت یوسف می‌خوانیم ﴿قَالَ رَبِّ السَّجُنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَالْأُتْرَاقُ كَيْدُهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِ وَأَكُنْ مِنَ الْجَاهِلِينَ﴾ (یوسف/ ۳۳).

به عنوان نمونه، از جاهای دیگر که انبیاء الهی به درگاه خداوند اظهار عجز و فقر می‌کنند، زمانی است که شرح حالشان را برای پروردگار بازگو می‌کنند و با زبان گرفتاری و درماندگی خداوند را دعا می‌کنند؛ همچون شکایت نوح از قومش: ﴿قَالَ نُوحٌ رَبِّ إِنِّهِمْ عَصَوْنِي وَاتَّبَعُوا مَن لَّمْ يَزِدْهُ مَالَهُ وَوَلَدَهُ إِلَّا خَسَارًا﴾ (نوح: ۲۱) و نیز دعای حضرت لوط: ﴿رَبِّ انصُرْنِي عَلَى الْقَوْمِ الْمَفْسُودِينَ﴾ (عنکبوت: ۳) و دعای حضرت شعیب: ﴿رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَ أَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ﴾ (اعراف: ۸۹)

خواجه عبدالله انصاری نیز، متأثر از تربیت و باور دینی و تأسی از قرآن، نه تنها برای خود در مقابل خداوند وزنی احساس نمی‌کند، بلکه خود را فقیر و محتاج به خداوند می‌داند. وی چنین به مناجات با غنی بی‌نیاز، می‌پردازد:

الهی نمی‌توانیم که این کار بی تو به سر بریم (انصاری، ۱۳۸۴: ۹)

الهی! ضعیفان را پناهی، قاصدان را بر سر راهی (همان، ۱۳۸۴: ۸)

گرفتار آن دردم که تو درمانی (همان، ۱۳۸۴: ۸)

کریم، مشتاق تو، بی تو زندگانی چون گذارد

آرزومند به تو از دست دوستی تو یک کنار خون دارد

بی تو ای آرام جانم زندگانی چون کنم

چون تو نباشی در کنارم، شادمانی چون کنم (همان، ۱۳۸۴: ۲۴)

عزیز دو گیتی!

این بیچاره را چه تدبیر است (همان، ۱۳۸۴: ۲۹)

اینکه بنده از خود سلب اختیار کند و خود را تمام و کمال نیازمند خدا بداند و نیز خدا را کانون رفع و رجوع خواسته‌ها بشمارد نه تنها اوج عبادت بلکه بنیاد آن است و از این جهت

است که دعا را مَحَّ عبادت شمرده‌اند، به خاطر این است که مؤمنان واقعی همواره از حول و قوه‌ای جز او، تبری کرده‌اند.

خداوندا!

درماندم، نه از تو لکن، درماندم، در تو! اگر هیچ غایب باشم،
گویی کجایی؟ و چون به درگاه آییم، در را بنگشایی (همان، ۱۳۸۴: ۲۹)
الهی!

هرکس را امیدی و امید رهی، دیدار، رهی را بی دیدار (همان، ۱۳۸۴: ۳۶)
الهی موجود عارفانی، آرزوی دل مشتاقانی، مذکور زبان مداحانی (همان، ۱۳۸۴: ۳۷)

۳- دعا با کنایه بدون آشکارسازی

یکی دیگر از اسلوب‌های قرآنی دعای انبیاء علیهم‌السلام این بوده است که، آنها با کنایه دعایشان را می‌گفتند، نمونه‌های فراوانی در قرآن است که این مطلب را تأیید می‌کند؛ مانند دعای حضرت موسی علیه‌السلام هنگامی که نیازش را برای غذا با تلمیح دقیقی بیان نموده است و ادب پیامبری را کاملاً رعایت نموده است: «رَبِّ إِنِّي لَمَّا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ» (قصص: ۲۴) و علت روی آوردن به این ساختار برای دعا روی گرداندن از دعای نتیجه‌گرا و شرطی است؛ چرا که داعی، مخاطب دعا را والاتر از آن می‌بیند که از او چیزی مستقیم طلب کند که او خود بصیر است و علیم، لذا تلویحاً تقاضای خود را مطرح می‌کند که برای خود در برابر او هویتی نمی‌شناسد که اساس دعاها را نتیجه‌گرا همین قائل بودن وزنی و اعرابی در مقابل اوست، لذا با اشاره خواسته خود را مطرح می‌کند که او ظریف است و هر رمزی را می‌یابد. حضرت ایوب با وجود رنج و زحمتی که می‌کشد تقاضای برطرف شدن آن مشکلات را با رحمان و رحیم خواندن خدا می‌طلبد: «أَنْتَ مَسْنِي الضَّرُّ وَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ» (انبیاء: ۸۳) خواجه نیز در مناجات نامه اش، با کنایه و در لفافه به دعا می‌نشیند. از آن شرم دارد که در محضر او خواسته‌هایش را محسوس و عینی مطرح کند و آن را بی‌احترامی و به دور از ادب می‌شمارد:

الهی آنچه ناخواسته یافتنی است، خواهنده بدان کیست

و آنچه از پاداش برتر است، سؤال در جنب آن چیست؟ (انصاری، ۱۳۸۴: ۷)

الهی

هر چه که ما گنهکاریم، تو غفّاری! هر چند که ما زشتکاریم، تو ستّاری (همان، ۱۳۸۴: ۹۵)

۴- نسبت خیر به خداوند و شرّ به نفس

خداوند، خیر مطلق است و زبان از تسبیح آن همه فیض، قاصر است. عاشقان و عارفان

جز ثنای او نمی شناسند و زبان حال ابراهیم ﴿الذی خلقنی فهو یهدینی﴾ (الشعراء: ۷۸) و ﴿الذی هو یطعمنی و یسقین﴾ (الشعراء: ۷۹) و ﴿إذا مرضتُ یشفین﴾ (الشعراء: ۸۰) و نهایت ادب ابراهیم ﷺ اقتضای می کند که این بلایا را به خود نسبت دهد نه به پروردگار و خدا را مایه شفاء بداند تا مسبب مرض.

در مقام مقایسه و به تاسی از قرآن، خواهی می فرماید:
الهی

از وجود تو هر مفلسی را نصیبی است

از کرم تو هر دردمندی را طیبی است

از سعت رحمت تو هر کسی را بهره ای است (انصاری، ۱۳۸۴: ۶۳)

و باز هم می فرماید:

کان حسرت است این دل من، مایه درد و غم است این تن من

نیارم گفت: این همه درد چرا بهره من، نه دست رسد به معدن چاره من

مرا تا باشد این درد نهانی تو را جویم که درمانم تو دانی (همان: ۶۵)

خواجه، مردم را مایه افلاس و دردمندی خود می داند و نمی گوید که الهی تو مردم را مفلس و دردمند کردی بلکه درد و غم را ناشی از انسان می داند و رحمت و درمان را به خداوند متعال منسوب می کند، این نهایت حسن ادب و احترام است.

۵- مقدم کردن ستایش خداوند قبل از شروع دعا

پیامبران قبل از دعایشان زیباترین صفات خداوند پاک و بلند مرتبه را ذکر می کردند، صفاتی که بر بزرگی و یگانگی خداوند دلالت کند که زیبایی دعا در همین حمد و ثناست؛ چرا که داعی با این تسبیح و ستایش به قابلیت می رسد که خود دعا و نیایش محوریت می یابد نه نتیجه و خروجی آن که مؤمن از دعا لذت برد و سائل از سؤال و همین ادب عبودیت است و از همین جاست که روایت شده ﴿إذا شغل العبد ثنائی علی عن مسألتی أعطیته أفضل ما أعطی السائلین﴾ در دعای حضرت یوسف ﷺ آمده است: ﴿ربّ قد اتیتنی من الملک و علمتنی من تأویل الاحادیث فاطر السماوات و الارض انت ولی فی الدنیا و الآخرة توفنی مسلماً و ألقنی بالصالحین﴾ (یوسف: ۱۰۱)

این نوع از دعای پیامبران با روشهای مختلفی انجام شده است که به عنوان نمونه به تعدادی از آنها اشاره می کنیم:

الف: با اسامی نیکویش: ﴿إن تُعذبهم... فانک انت العزیز الحکیم﴾ (مائده: ۱۱۸)

ب) تقدیم توحید و تسبیح قبل از دعا ﴿سبح اسم ربک الاعلی﴾ (اعلی: ۱)

﴿لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ (انبیاء: ۸)

﴿إِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ﴾ (توبه: ۱۲۹)

ج) مقدم کردن ستایش خداوند و شکر نعمتها و بخشش خداوند مانند دعای حضرت ابراهیم: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ﴾ (ابراهیم: ۳۹) و نیز ادب حضرت سلیمان علیه السلام: ﴿رَبِّ أَوْزَعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدِي وَإِنِ اعْمَلُ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَادْخُلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ﴾ (نمل: ۱۹)

خواجه در این مقام این گونه سروده:

الهی

ای کارنده غم و پشیمانی در دل‌های آشنایان

ای افکنده نور در دل‌های تائبان

ای پذیرنده گناهکاران و معترفان

کس باز نیامد تا باز نیاوردی

و کس راه نیافت تا دست نگرفتی

دست، گیر که جز تو دستگیر نیست! دریاب که جز تو پناه نیست (انصاری، ۱۳۸۴: ۷۵) بعد از این اقرار به بزرگی و عظمت خداوند و اعتراف به مرجعیت او در تدبیر امور خلق است که تقاضای دستگیری و نصرت را در کمال ادب مطرح می‌کند. و یا در جایی دیگر می‌فرماید:

تو آنی که از احاطت او هام بیرونی، و از ادراک عقول مصونی!

نه محاط ظنونی، نه مدرک عیونی!

کارساز هر مفتون، و فرج رسان هر محزونی (همان، ۱۳۶۴: ۸۳)

۶- مقدم کردن درخواست دین بر دنیا و استغفار بر استیهاب:

اینکه داعی خود را گنهکار شمرد و طلب مغفرت کند و با مقدمه نقص و قصور خود تقاضای خود نزد غافر و هاب، ببرد این ساختار دیگری است که در قرآن از زبان پیامبران بر آن تأکید شده، مانند دعای حضرت سلیمان: ﴿رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مَلَكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي...﴾ (ص: ۳۵)

یا مانند درخواست حضرت عیسی (ع) که در خواست حواریون را جواب داد، هنگامی که از او خواستند مائده آسمانی نازل شود: ﴿اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيدًا لِأَوْلَادِنَا وَآخِرِنَا وَآيَةً مِنْكَ وَارْزُقْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ﴾ (مائده: ۱۱۴)

خواجه:

ای بوده و هست و بودنی! گفتت شنیدنی
 مه‌رت پیوستنی و خود دیدنی
 ای نور دیده و ولایت دل و نعمت جان
 عظیم شأنی و همیشه مهربان
 نه ثنای تو را زبان، نه یافت تو را درمان
 ای همه شغل دل و هم غارت جان
 برآر خورشید شهود، یکبار از افق عیان
 و از ابر وجود، قطره‌ای چند بر ما باران. (انصاری، ۱۳۸۴: ۶۵-۶۶)

الهی

بود من، بر من تاوان است، تو یک بار بود خود بر من تابان
 الهی
 معصیت من، بر من گران است، تو رود جود خود بر من باران
 الهی جرم من زیر حلم تو پنهان است، تو پرده عفو خود بر من گستران (همان، ۹۹)
 الهی بساز کار من، و منگر به کردار من
 دلی ده که طاعت افزون کند
 طاعتی ده که به بهشت راهنمون کند
 علمی ده که در او آتش هوا نبود
 دیده‌ای ده که عز ربوبیت تو ببیند (همان، ۱۳۷)

۷- دعا و استغفار برای مؤمنان

یکی دیگر از شیوه‌های دعای قرآنی که پیامبران از آن تبعیت می‌کردند، بلکه ادب و رفتار آنها بوده؛ دگر خواهی و دیگران را در خیر خود شریک دانستن است. آنان نه فقط برای خود که برای دیگر مؤمنان نیز آمرزش می‌خواستند. به همین خاطر نوح علیه السلام اول برای خودش طلب مغفرت می‌کند سپس برای پدر و مادرش فقال: ﴿رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدِي وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَلَا تَزِرِ الظَّالِمِينَ الْآثَارَ﴾ (نوح: ۲۸) این هم یکی از آداب پیامبران در دعاهایشان بوده است و آنها مشتاق دعای مؤمنان بوده اند، اول خود مؤمنان را و سپس پدر و مادرشان را دعا می‌کردند، خداوند هم به پیامبرانش دستور داده که برای مؤمنان و مؤمنات طلب مغفرت کنند: ﴿فَاسْتَغْفِرْ لِدُنْيِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ﴾ (محمد: ۱۹)
 در مقابل خواجه می‌گوید:

الهی هر چه مرا از دنیا نصیب است، به کافران ده!

و آنچه مرا از عقبی نصیب است به مومنان ده! (انصاری، ۱۳۸۴: ۱۰۰)

مؤمنان برادران یکدیگرند و از این رهگذر بر مؤمن فرض است که برای برادر مؤمن خود دعا کند و آموزش او را از خداوند بخواهد و از مظاهر تجلی ایمان در قلب مؤمنان همین خیر خواهی و حسن ظن به برادران دینی خود است و این تجسم و کارکرد عملی دین است که مؤمن صلاح کار دیگر مؤمنان را می‌خواهد و او را سهم در نصیب خود در آخرت می‌کند؛ و کبر و خود محوری را از خود دور می‌کند و ایثار و دگر خواهی را جانشین آن می‌کند.

۸- انتخاب اوقات و احوال و مکان‌های برتر جهت دعا

هنگامی که در آیات قرآن تدبّر و تعمق می‌کنیم، متوجه می‌شویم که خداوند جهت استجابت دعا زمان‌های خاصی را قرار می‌دهد و دلیل ذکر این اوقات خاص بیشتر برای این است که احتمال اجابت دعا در این اوقات بیشتر و بهتر است؛ از جمله این اوقات ذکر در عشا و صبح (العشی و الابکار) است. البته همه اوقات، اوقات خداست؛ اما خداوند وقتی از این اوقات نام می‌برد، در حقیقت بندگانش را تشویق می‌کند که بیشتر در این وقت‌ها دعا و راز و نیاز داشته باشند. به عنوان مثال به زکریا دستور داده: ﴿و اذکر ربک کثیراً و سبح بالعشی و الابکار﴾ (آل عمران: ۴۱)

این که ابکار و عشا، چه زمانی‌هایی اند، دقیقاً معلوم نیست. رازی درباره ابکار گفته است که: «ابکار عبارت است از اول روز تا نصف آن، و عشی عبارت است از نصف روز تا آخر روز و شامل همه اوقات می‌شود» (الرازی، ۶۸/۲۷)

خداوند در جای دیگر می‌فرماید: ﴿و سبح بحمد ربک قبل طلوع الشمس و قبل غروبها و من اناء اللیل فسبح و اطراف النهار لعلک ترضی﴾ (طه: ۳۰) در واقع این دعوت خداوند از پیامبران برای این بوده است که تسبیح و ذکر و حمد و شکرش را غذایی قرار دهد که در اوقات مختلف شب و روز انسان از آن تغذیه کند. (الخطیب، ج: ۸، ۸۴)

خواجه حافظ شیرازی که خود لذت و حلاوت اوقات دعا را چشیده است در خصوص مناجات سحرگاهان می‌سراید:

دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند و اندر آن ظلمت شب آب حیاتم دادند

چه مبارک سحری بود و چه فرخنده شبی آن شب قدر که این تازه براتم دادند

(حافظ، ۱۳۸۰: ۱۴۲)

باز از حالت‌هایی که دعای انسان بیشتر اجابت می‌شود، هنگامی است که گرفتار می‌شود و در اضطرار و فشار واقع می‌شود، این مطلب را قرآن کریم تأیید کرده و با ذکر نمونه‌هایی، بر آن صحّه می‌گذارد؛ مثلاً در سوره انفال آمده که پیامبر ﷺ هنگام برخورد صف‌های جنگ

و شدت درگیری از خداوند طلب کمک کرد، پروردگار این حالت او را چنین توصیف کرده «إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ إِنَّنِي مُمَدِّمٌ بِالْأَلْفِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُرْدِفِينَ (۹) و ما جعله الله إلا بُشْرَى و لِنَطْمِئِنَّ بِه قُلُوبِك و ما النُّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۱۰)» (انفال: ۹ و ۱۰) و باز از نمونه‌ها، خداوند تنگنایی را که یونس (ع) در آن گرفتار بود (داخل شکم ماهی) را به تصویر کشیده و یادآوری می‌کند که در آن حالت سخت، یونس باز هم خداوند را مدح کرده و دعا کرده و این حالت باعث شده که دعایش اجابت شود، می‌فرماید: «فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ (۱۴۳) لَلْبَثُ فِي بَطْنِهِ إِلْيَوْمَ يَبْعَثُونَ (۱۴۴)» (الصفافات: ۱۴۳/۱۴۴)

همچنین خداوند تأکید می‌کند که در اوقات سختی و مصیبت، دعای کسی را که خارج از دایره ایمان می‌باشد را نیز اجابت می‌کند: «أَمِنْ يَجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَا و يَكْشِفُ السُّوءَ» (نمل: ۶۳)

خواجه نیز برجستگی نیمه شبان را برای دعا و اهمیّت آن را در باور دینی با تشبیهی زیبا چنین ترسیم می‌کند:

چنان که کف دریا بر لب است، کمالات سرمستان تو در نیم شب است. (انصاری، ۱۳۶۴: ۱۳۳) از پیامبر روایت شده که «إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا تَخَلَّى بِسَيِّدِهِ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ وَ نَاجَاهُ أَثَبَّتَ اللَّهُ النُّورَ فِي قَلْبِهِ» از این رهگذر خواجه بر لزوم نیمه شب برای دعا و استجاب دعا تأکید می‌کند و عمق و خلوص مناجات را در دل شب، می‌داند.

۹- تَضَرُّع، خَشُوع و رَهْبَت پیامبران در دعا

منش و عادت پیامبران الهی از آدم تا خاتم، به پیروی از تعالیم الهی، این بوده است که پیوسته در برابر خداوند، تَضَرُّع کنند و این ویژگی در دعاهایشان به روشنی، دیده می‌شود «و يدعوننا رغباً و رهباً» (انبیاء: ۹۰) در جای دیگر می‌فرماید: «ادعوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعاً و خَفِيَةً» (اعراف: ۵۵) رازی گفته: مقصود از ذکر تَضَرُّع، حالت اصلی مطلوب دعا است، تَضَرُّع به درگاه خداوند، اظهار خواری نفس به هنگام سؤال است. (رازی، ج ۱۴: ۱۰۶). اما خشوع در اصطلاح علماء، تعاریف متعددی دارد، که اصفهانی استعمال خشوع را بر آنچه بر جوارح هست می‌داند (اصفهانی: ۱۴۸) که این عکس آن چیزی است که عائشه عبدالرحمن گفته است: «خشوع از افعال قلب است و هر وقت که صدا یا صورت یا چشم خشوع پیدا کند؛ همه ناشی از خشوع قلب هستند» (بنت الشاطی: ۲۷۷) اما اصفهانی تَضَرُّع را از افعال قلب می‌داند «هرگاه دل به تَضَرُّع رسد جوارح به خشوع می‌افتد» (اصفهانی: ۱۴۸)

هدف قرآن، در مسئله تَضَرُّع و خشوع این بوده که ثابت کند مؤمنان در هنگام دعا، باید تَضَرُّع و خشوع کنند و در جاهای متعددی از قرآن بر این مطلب، تأکید کرده است؛ سوره‌های: مؤمنون، ۷۶، حج، ۳۵، زمر، ۲۳، اسراء، ۱۰۹ و مریم، ۵۸.

در مناجات نامه می خوانیم:

ای لطیف و نیک یار، آدمم به درگاه خواهی به ناز دار

و خواهی خوار (انصاری، ۵۸: ۱۳۶۴)

وصّاف تو را وصف نداند کردن تو خود به صفات خود چنان که تویی (همان، ۶۲)

۱۰- سرعت در توبه و اقرار به گناه

اهمیت توبه در کتاب خدا فراوان ذکر شده است و خداوند در جاهای مختلف قرآن بندگان خود را تشویق نموده که به سوی او توبه و بازگشت داشته باشند ﴿و تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا﴾ (نور: ۳۱) و در جای دیگر توبه را در کنار استغفار قرار داده است ﴿و استغفروا ربکم ثم توبوا الیه﴾ (هود: ۹۰)

از خلال آیات قبل، معلوم می شود که توبه بر همه انسانها حتی اولیاء و انبیاء الهی واجب است و هیچ فرقی در این مورد، بین انسانها نیست. غزالی گفته: «اهل اطاعت خدا هم محتاج توبه هستند، همانطوری که گناهکاران محتاج به دعا هستند» (غزالی: ۱۸۹)

بدیهی است که همه انسانها محتاج توبه اند؛ در حقیقت، توبه تلاشی است که هر فردی باید آن را انجام دهد و انبیاء الهی با این که هیچ لغزشی از آنها سر نمی زده، ولی به سرعت، به خاطر اظهار ادب به ساحت پروردگار توبه می کردند. حضرت آدم ابو البشر، بعد از لغزش و فراموشی فرمان خداوند به سرعت، دست دعا به سوی او می کشد تا مورد آمرزش باری تعالی قرار گیرد ﴿قالا ربنا ظلمنا انفسنا و ان لم تغفر لنا و ترحمنا لنكونن من الخاسرين﴾ (اعراف: ۲۳)

خواجه عبدالله نیز از این اظهار ادب انبیاء غافل نمانده:

الهی

بپذیرم، تا با تو پردازم

یک نظر در من نگر، تا دو گیتی به آب اندازم. (انصاری، ۸۷، ۱۳۸۴)

تصدیر توبه و غفران حین دعا و نیایش، «الگوی پیامبرانه» است، که بنده به اقرار گناهان خود پردازد و قصور خود را بپذیرد.

خداوند از توبه سیاری از پیامبران در قرآن یاد کرده و حتی اوصافی هم درباره آنها ذکر کرده است، مثلاً یادآور می شود که حضرت موسی (ع) در جریان گوساله پرستی قومش بسیار عصبانی شد و لوحهایی را که در آن کلام خدا بود بر زمین انداخت، ولی به سرعت به سوی خدا توبه کرد، هرچند احساس کرد که خشمش به خاطر خداوند بوده ولی متوجه شد کاری کرده که در شأن او نبوده، و به همین خاطر توبه کرد: ﴿قال رب اغفر لی و لأخی و أذلنا فی رحمتک و انت خیر الراحمین﴾ (اعراف: ۱۵۱) برای توضیح بیشتر نگاه شود

به فی ظلال القرآن قطب، ج ۳ ص ۶۴۳ و القرضاوی: التوبه الی الله، ص ۲۷. حتی قرآن هم بعضی از پیامبران را به کثرت توبه وصف نموده و آنها را اوآیین نامیده است، مثل حضرت داوود ﴿ووهبنا لداوود سلیمان نعم العبد إنه أواب﴾ (ص: ۳۰).

در این مورد، قرآن نمونه‌های دیگری مانند توبه نوح، توبه موسی ﴿قال رب انی ظلمت نفسی فاغفر لی﴾ (قصص: ۱۶) را جهت تثبیت مطلب آورده است. مخلص کلام اینکه سرعت در استغفار، منش و خوی پیامبران بوده و هدف انبیا در این کار دستیابی به درجات بوده و دعای آنها سنتی برای آیندگان شده است. (قرطبی، ج ۱۵: ۳۲۴)

نتیجه گیری:

با توجه به آنچه گفته شد، روشن می‌گردد که خداوند با ذکر دعای پیامبران و بندگان صالحش در آیات گوناگون قرآن کریم، به شکلی بر آن بوده تا شیوهی دعا کردن را به پیامبران بیاموزد تا از یک سو الگوی مناسب برای رویارویی با خداوند متعال را برای انسان تبیین کند و از سوی دیگر آنان به صورت رفتاری و گفتاری رابطه بنده با پروردگار را به طرفدارانشان یاد دهند. علاوه بر این روشن شد که دعا، اصول و معیارهای خاص خود را دارد و برای نتیجه بخش بودن دعا باید تابع این اصول بود و شایسته نیست که بشر بدون رعایت چارچوبهای خاص و معیارهایی که در قرآن به آن پرداخته شده با خداوند به گفتگو نشیند. پیر هرات نیز با توجه به اینکه صوفی مرام بوده و از کودکی با کلام و وحی انس و الفت داشته؛ تحت تأثیر مستقیم یا غیر مستقیم قرآن، مناجات نامه خود را به رشته‌ی تحریر درآورده است. این تأثیرپذیری و قرابت تا جایی بوده که می‌توان بازتاب الگوی قرآنی را در لایه‌های آشکار و پنهان این اثر دید؛ به این معنا که وی در دعا‌های خود سعی در تصدیر اسم اعظم الهی و صفات او داشته است و به این خاطر است که مناجات نامه را «الهی نامه» نیز می‌خوانند. همچنین پیر هرات، سبک استغفار را به پیروی از قرآن بر سؤال و خواسته مقدم داشته است و قبل از طرح نیاز به تاسی از الگوی مطلوب قرآن به حمد و ثنای خداوند متعال پرداخته و همچنین نقص و عیب را به خود نسبت داده و خیر و کمال را به خداوند و نیز در بیان اظهار خطا و لغزش به پیروی از تعالیم نیایشی قرآن، نه تنها ابایی نداشته، بلکه به سرعت سعی در انابه و توبه داشته است. این الگوها و بازتاب آن در مناجات نامه، نگارندگان را بر آن می‌دارد تا این کتاب را در کنار ادعیه‌ی به جای مانده از ائمه دین و صحیفه‌ی سجادیّه «دستور عملی بندگی» برشمرند.

منابع و مأخذ:

- القرآن الکریم.
- ابن فارس، ابو الحسین أحمد. (۱۳۸۹): معجم مقاییس اللغه، مصر: مکتبه و مطبعه الحلبي.
- الکسیس، کارل. (۱۳۷۵): نیایش، ترجمه علی شریعتی، تهران: الهام
- انصاری، خواجه عبدالله. (۱۳۸۴): مناجات نامه، تهران: ناشر ارمغان طویی، چاپ دوم
- (۱۳۶۲): طبقات الصوفیه، تهران: انتشارات توس.
- (۱۳۳۸): صد میدان، با اهتمام و مقدمه قاسم انصاری، تهران: کتابخانه طهوری، چاپ ۴
- الأصفهانی، ابوالقاسم الحسین بن محمد المعروف بالراغب الاصفهانی (بلا ت): المفردات فی غریب القرآن، تحقیق: محمد سید کیلانی. بیروت: دار المعرفه.
- الباخرزى، علی بن الحسن بن علی بن ابی الطیب، (۱۴۱۴): دمیة القصر و عصره اهل العصر، بیروت: دار الجیل، ط الأولى.
- بنت الشاطی، عائشه بنت عبدالرحمان (ت: ۱۹۹۹ م): الإعجاز الیانی للقرآن مسائل ابن الأرزق، القاهره: دار المعارف بلا سنه، ط ۳
- بهار، محمد تقی، (۱۳۶۹): سبک شناسی، تهران: انتشارات امیر کبیر، چاپ پنجم
- تهنوی، محمد علی بن علی. (۱۳۴۶): کشف اصطلاحات الفنون، تصحیح محمد و وجیه و همکاران، تهران: کتابفروشی خیام.
- حافظ شیرازی، شمس الدین (۱۳۸۰): دیوان، تصحیح محمد قزوینی و قاسم غنی، تهران: انتشارات صائب، ج ۱
- جامی، نور الدین عبد الرحمان، (۱۳۳۸): نجات الأنس من حضرات القدس، تصحیح مهدی توحیدی پور، تهران: انتشارات کتابفروشی محمودی.
- الجاویش، محمد اسماعیل، (۲۰۰۹): دعاء الانبیاء، القاهره: دار الغد الجدید، ط ۱
- جعفری، محمد تقی. (۱۳۸۶): نیایش امام حسین در صحرای عرفات، تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، چاپ هشتم
- جمع من الکتاب (۱۹۷۲): المعجم الوسیط. استانبول: دار الدعوه.
- خاتمی، أحمد. (۱۳۸۴): فرهنگنامه موضوعی قرآن کریم. ج سوم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دوم،
- الخطیب، عبد الکریم، (لات): التفسیر القرآنی للقرآن، (۱۶ مج): بلا معلومات نشر.
- الخوالده، محمد ناصر، (۲۰۱۳): مفهوم الخطاب (discourse) کوسیله اتصالیه، ثبت در سایت www.almaktabah.net/vb/showthread.php?t=31070
- دشتی، محمد. (۱۳۸۲): ترجمه نهج البلاغه، قم: نشر لاهیجی، چاپ چهارم
- الرازی، فخر الدین محمد بن عمر التمیمی. (۲۰۰۰): التفسیر الکبیر أو مفاتیح الغیب، (۱۶ مج)، بیروت: دار الکتب العربیه، ط ۱
- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۵۷): جستجو در تصوف، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- السیوطی، جلال الدین عبد الرحمان، (۱۹۷۶): طبقات المفسرین، تحقیق علی محمد عمر، القاهره: مکتبه وهبه للطبع و النشر و التوزیع، ط ۱
- صفاء، ذبیح الله. (۱۳۸۳): تاریخ ادبیات ایران (جلد اول از آغاز عهد اسلامی تا اوایل قرن هفتم هجری) خلاصه جلد اول و دوم تاریخ ادبیات ایران»، تهران: انتشارات فردوس، چاپ هشتم
- طباطبائی، محمد حسین، (۱۳۶۷): المیزان فی التفسیر، قم: انتشارات اسلامی.
- الغزالی، محمد. (لات): الجانب العاطفی من الاسلام، لاط، القاهره: مطبعه حسان

